

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@afgazad.com

Economical

اقتصادی

جمعی از فعالین کارگری (jafk)

۲۴.۱۱.۰۹

## فرایندها و ابزار سرمایه داری جهانی بخش سوم (سازمان تجارت جهانی)

از این پس سلسله مقالاتی را تحت عنوان "فرایندها و ابزار سرمایه داری جهانی" منتشر می کنیم. این مقالات شامل بررسی تجارت آزاد، صندوق بین المللی پول و بانک جهانی، سازمان تجارت جهانی، بازار سهام یا بورس، و پدیده «جهانی سازی» خواهد بود. هدف از این کار، کمک به تعمیق درک مخاطبان وبلاگ از کارکرد نظام جهانی امپریالیستی و نقش نهادها و ابزاری است که در فرایند سازماندهی استثمار و غارت بین المللی به کار می گیرد. به ویژه امروز که رژیم جمهوری اسلامی آخرین گام ها را برای حذف یارانه ها به سرعت بر می دارد و دورنمای تیره و تاریک و فلاکت بیسابقه در افق زندگی کارگران و توده های ستمدیده را به روشنی قابل مشاهده است، چنین مقالاتی کمک می کند که ارتباط تنگاتنگ این تدبیر جنایتکارانه رژیم را با دستور ها و برنامه ریزی های کلان نظام سرمایه داری جهانی و نهادهای بینیم. حذف یا به اصطلاح هدفمند کردن یارانه ها در ایران، نه ابتکار امثال احمدی نژاد و تیم مفتخوران اقتصادی - امنیتی اش است و نه دار و دسته اصلاح طلبان دوم خردادی که قبلاً سکان هدایت کشور را به دست داشتند و حالا هم با وقاحت می خواهند سند طرح حذف یارانه ها به شیوه "مناسب" (در واقع به خاک سیاه نشان دادن کارگران و زحمتکشان به شیوه مناسب) را به نام خود بزنند. واقعیت اینست که این تدبیر اقتصادی، یکی از شروط اساسی سهم دادن بیشتر به رژیم اسلامی در بازار و مبادله جهانی است که سال هاست از سوی امپریالیست ها و نهادهایی مانند بانک جهانی و صندوق بین المللی پول و سازمان تجارت جهانی به هیأت حاکمه مفلوک و البته وقیح ایران دیکته می شود.

اگر چه وقوع بحران فراگیر مالی - ساختاری سرمایه داری که در سال ۲۰۰۹ به اوج خود رسیده، ضربه ای جدی به باورها و تعصبات جانبدارانه از سلامت و پایداری نظام جهانی وارد آورده است اما میان نتیجه گیری های تجربی و احساسی از وقایع غیر قابل انکار با درک و دانش عمیق ماتریالیستی و دیالکتیکی از وضع موجود، فاصله ای عمیق و جدی وجود دارد. کم نیستند کسانی که با مشاهده بحران، مرگ ناگزیر و اتوماتیک و نزدیک نظام سرمایه داری جهانی را نتیجه می گیرند. حال آنکه این مهم در گرو سازماندهی نبرد آگاهانه و علمی طبقه کارگر جهانی

تحت هدایت نگرش، سیاست و برنامه ای کمونیستی است. کم نخواهند بود کسانی که با مشاهده خروج موقت نظام جهانی سرمایه داری از گرداب بحران کنونی به قیمت فقر و فلاکت و بیکاری میلیون ها نفر در سراسر دنیا، و اتلاف و نابودی منابع و نیروهای مؤلده بسیار، دوباره از آن سوی بام پایین بیفتند و جاودانگی سرمایه داری را نتیجه بگیرند. توجه به وضعیت حاضر و گرایش ها و نظرگاه های موجود در جنبش چپ، مسلماً در تصمیم ما به انتشار این مقالات که عمدتاً با استفاده از آثار ریموند لوتا، یکی از انقلابیون صاحب نظر در زمینه اقتصاد سیاسی امپریالیسم و سوسیالیسم تهیه شده، تاثیر داشته است..

مقاله زیر که با همین هدف در مجموعه حاضر عرضه می شود، مربوط به "سازمان تجارت جهانی" است. همانطور که می دانیم جمهوری اسلامی سال هاست که برای عضویت در این نهاد بین المللی تلاش می کند. تاکنون آمریکا و متحدان نزدیکش برای امتیاز بیشتر گرفتن از بورژواهای اسلامی حاکم بر ایران و استفاده از موقعیت برتر خود در سازمان تجارت جهانی به مثابه یک حربه سیاسی، از عضویت ایران جلوگیری کرده اند. مقاله مورد بحث به روشنی نشان می دهد که در چارچوب تعهدات بی چون و چرایی که این نهاد به اعضای ضعیف خود تحمیل می کند، چه بلایی بر سر زندگی توده های تحتانی و به طور کلی بر اقتصاد بحرانی و معوج این کشورها می آید. توجه به این مسأله برای افشای سیاست ها و پیشنهادهای اقتصادی جناح های مختلف بورژوازی در ایران (اعم از حاکم و محکوم، اصولگرا و اصلاح طلب، مذهبی یا سکولار)، و نشان دادن هم جهت بودن پایه ئی آن ها در خدمت به استثمار سرمایه داری، ضروری است.

### **سازمان تجارت جهانی**

"سازمان تجارت جهانی" همراه با "صندوق بین المللی پول" و "بانک جهانی" سازمان های اقتصادی بین المللی کشورهای امپریالیستی هستند. این سازمان ها، سلطه کشورهای سرمایه داری امپریالیستی (مانند آمریکا، آلمان، فرانسه و غیره) را بر اقتصاد جهان تأمین میکنند و همچنین هر زمان بر سر غارت جهان دعوائی میان آن ها میشود، میانجیگری میکنند. این سازمان ها به نیابت از جانب سرمایه داری جهانی قوانینی را وضع می کنند که همه کشورهای تحت سلطه باید به آنها گردن بگذارند. مجریان آنها در کشورهای تحت سلطه (مانند ایران، ترکیه، هند، غیره) دولت های ارتجاعی این کشورها هستند. این سازمان ها به دولت های مزبور برنامه می دهند که چگونه استثمار و غارت کارگران، دهقانان و منابع طبیعی کشورشان را سازمان دهند.

### **اهداف سازمان تجارت جهانی**

سازمان تجارت جهانی، به نیابت از سوی کشورهای امپریالیستی در پی تسهیل تجارت آزاد و بسط بازار آزاد جهانی است. امپریالیست ها ادعا میکنند "تجارت آزاد" به نفع همه آحاد بشر است، در حالیکه تنها به نفع خودشان و سرمایه داران و ملاکین بزرگ کشورهای مختلف است. در آن هیچگونه "آزادی" برای اکثریت مردم جهان موجود نیست. مهار این "تجارت جهانی" و "بازار آزاد جهانی" مطلقاً در دست سرمایه داری امپریالیستی و دولتهای امپریالیستی است. واژه هائی مانند "گلوبالیزاسیون" و "لیبرالیزاسیون اقتصادی"، "بازار آزاد جهانی" به سیاستهای اقتصادی معینی اشاره دارند. این سیاست ها در ۳۰ سال گذشته برای اداره اقتصاد جهان پیش برده شده اند. هدف از این سیاست ها به حداکثر رساندن سود سرمایه جهانی و به حداکثر رساندن نفوذ سرمایه امپریالیستی در اقتصاد کشورهای جهان سوم است. این سیاست ها نمایانگر آغاز دور جدیدی از حرص و آز افسارگسیخته سرمایه جهانی است. نتایج هولناک آن برای اکثریت مردم جهان هم اکنون پیش چشمان ماست. در جلسات سالانه سازمان تجارت

جهانی معمولاً بر این نکته تأکید می‌گذارند که باید هر گونه مانع در مقابل حرکت آزادانه سرمایه در جهان از میان برداشته شود. در راستای این سیاست‌ها، سازمان تجارت جهانی چند هدف را دنبال می‌کند:

**به حداکثر رساندن آزادی عمل سرمایه‌های امپریالیستی** در همه کشورهای جهان. این آزادی عمل به معنای آن است که هر زمان بخواهند بتوانند به سرعت سرمایه‌گذاری‌ها را از یک نقطه جهان به نقطه‌ای دیگر که سودآوری سرمایه بیشتر است منتقل کنند. برای اینکه سرمایه‌های جهانی از حداکثر آزادی عمل برخوردار شود باید کلیه کشورها قوانین و آئین‌نامه‌های کار، تعرفه‌های گمرکی، قوانین مربوط به ورود و خروج سرمایه را عوض کنند. به یک کلام، هر مانعی را از مقابل حرکت آزادانه سرمایه بردارند. به همین منظور سازمان‌های جهانی سیاست "لیبرالیزاسیون" یا "آزادسازی" اقتصادی را به کشورهای تحت سلطه دیکته کرده‌اند.

**به حداکثر رساندن آزادی سرمایه‌های امپریالیستی** در نفوذ به اقتصادهای کشورهای جهان سوم و کنترل هر چه بیشتر آن‌ها. به این منظور کلیه کشورها باید قوانین خود را در زمینه سرمایه‌گذاری خارجی عوض کنند و حق مالکیت و کنترل بانکها، چاه‌های نفت و معادن، منابع آبی، جنگلها، دریاها و بنادر، و غیره را به سرمایه‌گذاران خارجی بدهند.

**یکی دیگر** از وظایف سازمان تجارت جهانی آن است که میان کشورهای امپریالیستی که بر سر خوان یغمای جهان نشسته‌اند، توافق و تفاهم بر سر تقسیم غنایم برقرار کند و به اندازه قدرت هر یک، آن‌ها را از سهم غارت دسترنج مردم جهان بهره‌مند کند.

برای اینکه معنای عملی "به حداکثر رساندن آزادی عمل سرمایه" روشن شود، چند مثال می‌زنیم: شرکت آمریکایی تولید وسایل ورزشی به نام "نایکی"، در تایلند برای تولید کفش‌های ورزشی سرمایه‌گذاری می‌کند. دولت تایلند برای جلب "نایکی" و سایر سرمایه‌گذاران خارجی دستمزد کارگران را پائین می‌آورد. طبق قانون کارگران هیچگونه حق بیمه بیماری و بیکاری و بازنشستگی ندارند و "نایکی" (و سرمایه‌گذاران خارجی و داخلی دیگر) هر زمان بخواهند می‌توانند سرمایه و سود خود را به دلار کنند و از تایلند بیرون بکشند. یکسال بعد، چین شرایط بهتری را به "نایکی" ارائه می‌دهد. مثلاً نیروی کار ارزانتر و همچنین تخصیص بخش بزرگی از بودجه دولت به سرمایه‌گذاری در شبکه ارتباطات و راهها و هر زیرسازای دیگر که برای تحریک سرمایه‌ها مهم است. بنابراین نایکی بساطش را از تایلند جمع کرده و در چین پهن میکند. ده‌ها هزار کارگری که از روستاهای تایلند کنده شده و برای کار به کارخانه "نایکی" آمده بودند، بیکار میشوند، و تمام تسهیلات زیربنایی که برای جلب نایکی به سرمایه‌گذاری فراهم شده بود تقریباً بیحاصل و بی‌مصرف بر جای می‌ماند.

عین همین اتفاق در مورد محصولات کشاورزی و کارهای دستی صادراتی کشورهای تحت سلطه می‌افتد. مثلاً سیب و فرش صادراتی یکسال بازار جهانی دارد، اما سال دیگر ندارد. زیرا، دولت یک کشور دیگر حاضر شده پوست کارگران و دهقانان و کارکنان خود را دوبار بکند و همان کالاها یا خدمات را ارزانتر به بازار جهانی ارائه کند. امروزه آن سرمایه‌های خارجی که به قصد سرمایه‌گذاری مستقیم در تولید وارد کشورهای تحت سلطه می‌شوند، به طور مؤقت موجب رونق یک بخش اقتصادی می‌شوند و به طور مؤقت مقداری اشتغال ایجاد می‌کنند. بر سر این نوع سرمایه‌گذاری رقابت هولناکی میان کشورهای تحت سلطه در ارائه نیروی کار هر چه ارزانتر و خدمات و تسهیلات هر چه بیشتر برای سرمایه‌های خارجی در جریان است. اما حتی با وجود ارائه نیروی کار ارزان و شرایط بهره‌کشی قرون وسطایی، اکثر سرمایه‌های خارجی برای تولید وارد کشورهای تحت سلطه نمی‌شوند. بلکه به شکل سرمایه‌های بورس باز می‌آیند. مسأله به اینجا ختم نمیشود. سرمایه‌های بزرگ داخلی نیز از همین الگو

پیروی می کنند. یعنی عمدتاً وارد تولید و ایجاد اشتغال نمی شوند و اگر هم بخواهند وارد این عرصه فعالیت بشوند، خواهان برخورداری از همان تسهیلات هستند. یعنی خواهان ارزانتر شدن نیروی کار کارگر و امکان خارج کردن سرمایه و سود خود به کشورهای دیگرند که امکان سودآوری بیشتری را به آنها ارائه می دهد. بدین ترتیب، در ابتدای تونل سیاست "لیبرالیزاسیون"، رونق اقتصادی مؤقت در يك رشته و ایجاد برخی مشاغل برای بخشی از مردم است. و در انتهای تونل تشدید استثمار و فقر، بیکاری افسارگسیخته، نابودی تولیدات داخلی، و دفن شدن مهارت‌های کاری موجود.

یکی از طرح های سازمان تجارت جهانی باز کردن هر چه بیشتر بازارهای کشورهای جهان به روی تولیدات کشاورزی کشورهای امپریالیستی است. برای این منظور، سازمان تجارت جهانی کشورهای تحت سلطه را موظف میکند که از محصولات کشاورزی مورد مصرف مردم سوبسید زدائی کند و بودجه های دولتی برای بخش کشاورزی را کاهش دهند. و این در حالیست که کشاورزان در کشورهای امپریالیستی از حمایت‌های دولتی گوناگون برخوردارند. این سیاست، موجب نابودی وسیع بخش کشاورزی این کشورها خواهد شد، که علی رغم رکود و عقب ماندگی هنوز بخش بزرگ مواد غذایی مردم را تأمین کرده و بزرگترین منبع ایجاد شغل هستند، خواهد شد. روند فقر در این بخش از جهان تشدید خواهد شد. ملیون ها دهقان مهاجر دیگر به حاشیه شهرهای باد کرده سرازیر خواهند شد.

### نقش دولت ها

در تحقق آزادی عمل سرمایه، دولت های کشورهای تحت سلطه نقش کلیدی بازی میکنند. زندگی اقتصادی این دولت ها وابسته به تزریق سرمایه از خارج است. بنابراین برای جلب سرمایه خارجی حاضرند علیه کارگران و دهقانان و تولید کنندگان مستقل کشور خود دست به هر جنایتی بزنند. برای همین، آن ها با استفاده از سیاست هائی مانند بی ارزش کردن پول داخلی، هزینه نیروی کار و هزینه خرید کلیه ثروتهای کشور را برای سرمایه های خارجی به شدت پائین می آورند. آن ها با تصویب قوانینی دست سرمایه داران را در استخدام و اخراج دلبخواه کارگران، در بیرون کشیدن سود و سرمایه باز می گذارند. دولت های امپریالیستی و سازمان های اقتصادی جهانی از این دولت ها انتظار دارند که برای سرمایه "محیط امن" درست کنند و برای اینکار اگر لازم است کارگران اعتصابی را به گلوله ببندند. راه انداختن ترفندهای سیاسی توسط دولت ها بخشی از سیاست سرکوب مبارزات کارگران و زحمتکشان است.

یکی از بحث های رایج که نظریه پردازان حکومتی در کشورهای تحت سلطه به راه انداخته اند آن است که آیا "توسعه سیاسی" و "توسعه اقتصادی" را باید همزمان پیش ببرند یا اینکه "توسعه اقتصادی" را بدون "توسعه سیاسی" می توان به پیش برد. نظر طرفداران "توسعه سیاسی" این است که باید به قشرهای روشنفکر و میانی جامعه امتیازات ظاهری در برخی عرصه ها بدهند تا اینان با حرکات مبارزاتی کارگران و زحمتکشانی که در زیر فشار "توسعه اقتصادی" خرد میشوند همراه و هم صدا نشوند. آنان معتقدند که از طریق ترفندهای سیاسی میتوان میان مردم تفرقه انداخت و طرحهای "توسعه اقتصادی" را پیش برد. آن هائی که طرفدار پیشبرد طرحهای "توسعه اقتصادی" بدون "توسعه سیاسی" هستند، طرق دیگری را برای تفرقه انداختن بین مردم مناسب تشخیص میدهند. آنان می گویند، با دادن امتیازات اقتصادی می توان روشنفکران و قشرهای میانی را خاموش کرد و مانع از

همبستگی آنان با اقبال کارگری و زحمتکشان شد. در پس پرده این گفتگوها و استفاده از واژه های ظاهرالصلاح نظیر "توسعه سیاسی یا اقتصادی"، طرح های تبهکارانه علیه مردم نهفته است.

## جهان دو قطبی تر می شود

"بازار آزاد جهانی"، "تجارت آزاد جهانی" و "آزاد سازی اقتصادی"، زندگی فلاکت بار اکثریت مردم جهان را بیش از پیش غیر قابل تحمل کرده است. شکاف طبقاتی، شکاف میان دارا و ندار در سطح هر کشور و در بین کشورهای مختلف جهان روز بروز فزونی یافته و بیشتر هم خواهد شد.

در سطح جهان فقط شکاف میان دو قطب امپریالیستی و تحت سلطه عربی نشده، بلکه در هر کشور نیز شکاف میان فقیر و غنی تشدید شده است. در اغلب کشورهای جهان شکاف میان اهالی دچار سوء تغذیه و قشر پرخور هر چه بیشتر میشود.

در کشورهای تحت سلطه از یکطرف هم زاغه ها گسترش می یابند و از طرف دیگر کاخ های افسانه ئی در مناطق ثروتمند نشین شهرها ساخته میشوند. در حالیکه اکثریت مردم با روزی يك دلار یا دو دلار زندگی میکنند، سطح زندگی قشر کوچکی از سرمایه داران، ملاکان، سران دولت و کارگزاران حکومتی و ارتشی این کشورها با ثروتمندان اروپائی برابری می کند.

اما دو قطبی شدن تنها محدود به کشورهای تحت سلطه نیست. در برخی کشورهای امپریالیستی غرب، سطح بیکاری در ده سال گذشته متجاوز از ۱۰ درصد بوده است. دولت های اروپای غربی سیاست های معروف به "دولت رفاه" را که اشتغال را تضمین می کرد، کنار گذاشته اند زیرا این سیاست ها دیگر با سودآوری سرمایه سازگاری ندارد و امروز با افزایش رقابت جوئی و کارآمد کردن سرمایه های اروپائی در تضادند. عکس العمل های طغیانی ناشی از این شکاف طبقاتی و محرومیت تشدید یافته قشرهای تحتانی را دولت های بورژوازی از طریق گسترش سرکوب و قهر، و فریبکاری سیاسی و ایدئولوژیک و مذهب و خرافه مهار می کنند.

## پدیده گسترش و تعمیق فقر

امروز هیچکس نمی تواند این واقعیت را انکار کند که فقر و گرسنگی موجود در جهان ساخته دست بشر است. امروز فقر مسئله ای مربوط به قدرت سیاسی و سلطه بر ابزار تولید و منابع طبیعی است و نه به علت اینکه بشر نتوانسته به اندازه کافی طبیعت را مهار کند. مربوط به آن است که اقلیتی این قدرت سیاسی و سلطه اقتصادی را دارند و اکثریتی ندارند. اینهمه فقر و همزمان اینهمه ثروت مادی تولید شده توسط بشر، در تاریخ بی سابقه است. امروز ثروتهای مادی تولید شده در جهان، چندین برابر نیازهای غذائی، مسکن، بهداشت، تحصیل و سفر هر تك نفر از اهالی جهان است. با این وصف همین امروز در جهان روزانه ۲۰ میلیون كودك عقب مانده به دنیا می آیند چون به اندازه کافی نمك ید دار به مادرشان نرسیده است. امروز اکثریت مرگ و میر مردم جهان نه از بلایای طبیعی بلکه از بلایای انسانی است. حتی در میان بلایای انسانی این جنگها نیستند که بیشترین کشته و معلول را بر جای می گذارند، بلکه جنگ اقتصادی نظام سرمایه داری علیه مردم جهان بیشترین قربانیان را از مردم می گیرد. امروزه بسیاری از بیماران که قابل درمان هستند، می میرند زیرا به ساده ترین داروها دسترسی ندارند. بخش بزرگی از ابتلای مردم به بیماری و مرگ و میر به دلیل عدم دسترسی آنان به خدمات زیست محیطی لازم مانند آب آشامیدنی و فاضلاب است. امروز، اغلب کودکان جهان که به مدرسه نمیروند، به دلیل فقر ترك تحصیل کرده اند و به دلیل فقر مدارس روستائی و معلمان روستائی عاطل و باطل مانده اند. بنابراین خیلی روشن است که فقر و گرسنگی مربوط

به آن است که ثروتهای مادی تولید شده در هر کشور، و در کل جهان، توسط اقلیتی صاحب قدرت در جهان و هر کشور تصاحب می شود. و این اقلیت برای حفظ این موقعیت با اسلحه از قدرت خود دفاع می کند. بخش عظیمی از بودجه های "توسعه" دولتهای کشورهای تحت سلطه صرف اهداف نظامی، امنیتی و سیاسی می شود. اکثر "کمکهای" اعطائی از سوی امپریالیست ها به این کشورها نیز برای امور نظامی، سیاسی و حفظ منافع اقتصادی مشخص هزینه می شود و نه برای از بین بردن گرسنگی و بیسوادی.

امپریالیستها و مشاطه گران آنها در کشورهای تحت سلطه می گویند، هر کشوری خود را به ماشین "بازار آزاد جهانی" امپریالیست ها نبندد، در فقر و عقب ماندگی غوطه خواهد خورد. اما واقعیت آنست که در دنیای امروز دلیل عمده فقر و گرسنگی و شرایط زیست تکان دهنده بخش بزرگی از مردم دنیا و عقب ماندگی بخش اعظم دنیا، به دلیل سلطه سرمایه داری امپریالیستی بر جهان است. کارکرد نظام سرمایه داری امپریالیستی است که دنیا را به اقلیتی چاق و چله و اکثریت چند میلیاردی گرسنه، تقسیم میکند. کارکرد این نظام است که هشتاد درصد منابع جهان را به چند کشور که تنها ۱۵ درصد از مردم جهان را در بر میگیرد، منتقل میکند. در همین اقتصاد جهانی است که چند رئیس بانک و مدیر که در پایتختهای آمریکا، فرانسه، ژاپن، آلمان و غیره نشسته اند با فشار دادن يك دگمه کامپیوتر، با جابه جا کردن سرمایه از رشته ای به رشته ای دیگر، یا از نقطه ای از جهان به نقطه ای دیگر، ده ها هزار کارگر را از کار بیکار میکنند یا میلیون ها دهقان را ورشکسته می سازند.

در قرن بیست و یکم، آیا این جهان به صاحبان واقعی اش تعلق خواهد یافت؟ یا اینکه باز هم اقلیتی بر اقتصاد و سیاست جهانی حکومت کرده و اکثریت مردم جهان را مانند حیوان بارکش به خدمت خواهد گرفت. آنها تا کی بر اریکه قدرت سوار خواهند بود که به کارگران بگویند: **تو تنها تا زمانی میتوانی زنده بمانی که کار کنی، و تنها تا زمانی که کار کردنت برای سرمایه سودآور باشد میتوانی کار کنی.** طبقه کارگر و توده های ستمدیده سراسر جهان باید جواب اینان و طرحهای اقتصادی شومشان را با انقلاب بدهند و خواهند داد؛ انقلابی که اقتصاد و سیاست استثمارگرانه حاکم بر جهان را سرنگون کند. به يك کلام نظام سرمایه داری جهانی با عملکرد خویش هر روز و هر لحظه به دنیا گوشزد می کند که سودمندی خود را از دست داده است؛ و نظامی کهنه و وحشی و منسوخ است که دیگر نیازی به بقاء آن نیست. این در حالی است که تولید ابعادی بیسابقه و عظیم یافته و عدم کفایت تولید که زمانی توجیه تاریخی تقسیمات و تمایزات طبقاتی بود، رخت بر بسته است. کار متعادل و استفاده متعادل از نعم مادی و رشد خلاقتهای ذهنی بشر، کاملا امکان پذیر است. مدتهاست که شرایط گذر به يك نظام متفاوت که اصل کمونیستی "به هر کس به اندازه نیازش، و از هر کس به اندازه توانش" در آن قابل تحقق باشد، به وجود آمده است.